

نقش بافت زبانی در معناشناسی واژگان بر اساس محور هم‌نشینی؛ (بررسی واژه «جهل» در قرآن و شعر جاهلی)

قاسم عزیزی مراد^۱ و سمانه گندی^۲

چکیده

«جهل» از مفاهیم مهم، پیچیده و پرکاربردی است که در متن قرآن به‌عنوان یکی از واژگان کلیدی به حساب می‌آید. فراوانی بسامد این واژه و مشتقات آن، بیانگر اهمیت آن در قرآن است. پژوهشگران و مفسران در خوانش‌ها و مطالعات خود همواره به بررسی معناشناختی این واژه پرداخته‌اند، اما در بسیاری از موارد، بدون در نظر گرفتن نقش واژگان در بافت زبانی، اغلب به معانی ای رسیده‌اند که با روابط هم‌بافتی (Cotext) در محور هم‌نشینی (Syntagmatic) هم‌سو نیست. این مقاله با در نظر گرفتن نقش واژگان هم‌بافت در قرآن و شعر جاهلی می‌کوشد به این سؤال پاسخ دهد: براساس نقش واژگان هم‌بافت در محور هم‌نشینی، معنای واژه «جهل» به چه حوزه معنایی - رفتاری تعلق دارد؟ نوشتار حاضر با رویکرد معناشناسی شناختی و براساس روش تحلیلی - توصیفی، در پی واکاوی مفهوم این واژه با توجه به واژگان هم‌بافت در محور هم‌نشینی است. در پایان، به این نتیجه رسیده است که در بسیاری موارد، حوزه معنایی مفهوم مورد نظر، یک حوزه انفعالی است. این نتیجه، بیانگر عدم کاربرد این واژه در مقابل واژه «علم» در برخی نمونه‌ها نیست، بلکه کشف وجه دیگری از کاربرد این واژه براساس روابط متنی است که به حوزه انفعالی - رفتاری تعلق دارد.

واژگان کلیدی: بافت زبانی، هم‌بافت، روابط هم‌نشینی، واژه جهل، قرآن، شعر جاهلی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)؛

(ghasem.azizi@ut.ac.ir).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مترجمی زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران، ایران؛

(gandomisamaneh@gmail.com).

مقدمه

پژوهش درباره مفهوم واژه «جهل» قدمتی کهن دارد. این واژه در دوره‌های مختلف تاریخ دستخوش تحریفات معنایی شده، تا جایی که امروزه بیشتر در معنای مقابل «علم» به کار می‌رود. با بررسی روابط اجزای جمله و تأثیر همنشینی واژه‌ها بر یکدیگر، این مسأله روشن می‌شود که «جهل» در همه جا به این معنی به کار نرفته است. این واژه به همراه مشتقاتش ۲۴ بار در قرآن کریم به کار رفته است. ساختارهای گوناگون قرآنی آن عبارتند از: جاهل، جاهلون، جاهلین، جهالة، یجهلون، تجهلون، جهول.

واژه‌ها در گفتار به دلیل توالی‌شان، روابطی را میان خود برقرار می‌کنند که بر بنیاد ویژگی خط و یک‌بعدی زبان استوار است؛ به همین دلیل عناصر، یکی بعد از دیگری بر روی زنجیره گفتار ترتیب می‌یابند. این ترکیبات را که تکیه‌گاهشان امتداد زمانی است، می‌توان «زنجیره»^۱ نامید. بنا بر این قول و طبق گفتار سوسور، روابط هم‌نشینی در زبان، به صراحت متعلق به سطح گفتار^۲ است (سجودی، ۱۳۸۷، ص ۷۴).

بدین جهت، با تکیه بر روابط هم‌نشینی می‌توان معنای هسته‌ای واژه «جهل» را براساس نقش و تأثیرگذاری واژگان هم‌بافت به دست آورد. مطالعات علم معاشناسی در حوزه زنجیره گفتار و روابط هم‌نشینی، بوسیله توضیح و تبیین، با راهکارهایی روشمند ما را در جهت دریافت عمق معنایی واژگان یاری می‌کند. بدین ترتیب، براساس روابط هم‌نشینی می‌توان دلالت هسته‌ای واژه «جهل» را براساس واژگان هم‌بافت کلیدی و مؤثر در دلالت بررسی کرد. پژوهش حاضر بر آن است تا با روش تحلیل محتوای کیفی، براساس روابط متنی در محور هم‌نشینی به بررسی واژه «جهل» در متن قرآن و شعر جاهلی بپردازد.

این نوشتار نیز با تکیه بر بافت زبانی در محور روابط هم‌نشینی در مطالعات معاشناسی، دلالت‌های پنهان و عمیق واژه «جهل» را بررسی می‌کند و با در نظر گرفتن هم‌نشینی‌های این واژه در قرآن کریم و اشعار جاهلی، در صدد پاسخگویی به دو سوال زیر است:

۱. مقوله بافت‌زبانی و هم‌نشینی واژگان چه تأثیری در تشخیص دلالت واژگان و کاربرد آن‌ها - واژه «جهل» - در زبان دارد؟

1. Continuum.

2. Parole.

۲. براساس مقوله بافت‌زبانی، واژه «جهل» در قرآن و شعر جاهلی از ابتدا به چه حوزه معنایی تعلق داشته است؟

در حوزه بررسی معناشناسی واژگان براساس مقوله هم‌بافت در محور هم‌نشینی، تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است. اما درباره بررسی واژه «جهل» مقالاتی نگاشته شده است که در اغلب آن‌ها به هم‌بافت واژگانی توجه نشده و در بسیاری موارد، معناهای متناقض و متفاوتی با واژگان هم‌بافت استخراج شده است. در نوشتار حاضر، به هم‌بافت واژگانی در تحلیل معناشناسی واژه مورد نظر خواهیم پرداخت.

در راستای کاوش در مقوله هم‌بافت واژگانی در محور هم‌نشینی و بررسی واژه مورد نظر، با پژوهش‌هایی مواجه هستیم که تا حدودی با موضوع مقاله در ارتباط هستند. در ادامه، به طور خلاصه به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. «الله والإنسان في القرآن؛ علم دلالة الرؤية القرآنية للعالم»: توشیهیکو ایزوتسو، به تبعیت از گولد تسیهر، واژه «جهل» را با ژرفای عمیق‌تری بررسی کرده است. وی در این کتاب به کدخوانی واژه «جهل» پرداخته و آن را نقیض «حلم» دانسته نه «علم». اولین معنایی که ایزوتسو مطرح کرده، رفتار شخصی است که توانایی تسلط بر نفس خویش ندارد و با اندکی تحریک برانگیخته می‌شود و در پیامد فعل خود درنگی ندارد. قطعاً این جهت در برابر «حلم» قرار می‌گیرد. از طرفی، بیان می‌دارد که این نوع «جهل» بر تعقل انسان اثر سلبی دارد و با اینکه حالتی موقت است، در اثر تکرار تبدیل به حالتی پایدار در انسان می‌شود. کمترین کاربرد معنای «جهل» را به «نادانی» نسبت داده است. اما تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش وی در روش کدخوانی است. او کدخوانی واژه «جهل» را نه براساس واژگان هم‌بافتی، بلکه براساس نگاه نظام‌مند معرفت‌شناسی انجام داده است. اما در نوشتار حاضر، با بهره‌گیری از نقش هم‌بافت‌ها در معناشناسی واژگان، براساس محور هم‌نشینی و با نگاهی به دلالت مرکزی واژه مورد نظر در فرهنگ و زبان سریانی، پژوهش صورت گرفته است.

۲. مصلائی‌پور، عباس و...، معناشناسی «جهل» در قرآن کریم با رویکرد ساختاری (۱۳۹۳): در این مقاله به این مورد اشاره می‌شود که در بسیاری موارد، معنای لغوی «جهل» با مضمون آیات متناسب نیست و مفسران با توجه به مضمون آیه، معنای «جهل» را در نظر گرفته‌اند. همچنین به انواع «جهل» شامل جهل مطلق و جهل معرفتی

پرداخته شده است، اما اشاره‌ای به روابط هم‌بافت در محور هم‌نشینی و تأثیر آن بر معنای این واژه نشده است.

۳. سیفی، علی، بررسی واژه «جهل» و معناشناسی «جاهلیت» در قرآن کریم (۱۳۹۵): «جهل» را ابتدا در معنای ظاهری و عام‌تر آن که نقیض «علم» است در نظر گرفته، سپس با دیدی عمیق‌تر، آن را به عنوان عدم به‌کارگیری علم ذاتی انسان در مسیر حق بررسی کرده و «جاهلیت» نیز با همین نگاه بررسی شده است. اما با بررسی واژگان هم‌بافت این کلمه، این معنا در بسیاری از متون قابل پذیرش نیست. در این نوشتار، با ابزار کارآمد زبان‌شناسی و تکیه بر روابط هم‌بافت در محور جاننشینی، به معنایی متفاوت از آنچه گذشت، دست می‌یابیم.

۴. ابن‌رسول، محمدرضا و...، مطالعه تطبیقی نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی و نظریه بافت موقعیت فرث (۱۳۹۶): به شیوه‌ای دقیق به بیان نظریه نظم عبدالقاهر و مقایسه آن با نظریات مطرح شده معاصر پرداخته شده است. همچنین، اهتمام عبدالقاهر و فرث به تأثیر بافت در برداشت معانی مطرح می‌شود. این اطلاعات کامل و جامع است، اما به شیوه تئوری بیان شده است. در مقاله پیش رو، بر کاربرد مصداقی تأثیر بافت بر دریافت معنای صحیح واژه در متن تأکید شده است.

عمدتاً در مقالات پیشین، واژه «جهل» در برابر «علم» یا «حلم» به کار رفته و در مواردی نیز به بازی گرفتن همراه با جدال، خصومت و غفلتی که مانع رشد انسان است و منشأ اعمال و صفات ناپسندی می‌باشد که از فرد جاهل بروز می‌کند، در نظر گرفته شده است.

مبانی و مفاهیم نظری

روابط هم‌بافتی و دلالت‌های درون‌زبانی

هنگام بحث درباره دلالت درون‌زبانی^۱ و دلالت برون‌زبانی^۲ به دو نوع مطالعه اشاره می‌شود؛ یکی صرفاً به مطالعه معنا درون‌نظام زبان می‌پردازد و دیگری معنا را هنگام کاربرد و در ارتباط با جهان خارج مورد توجه قرار می‌دهد. آن دسته از معناشناسانی که صرفاً به مطالعه معنای درون‌زبانی و مفهوم دلخوش کرده‌اند، بر این اعتقادند که معنی جمله جدا از هر بافتی، قابل تعیین

1. linguistic knowledge.

2. encyclopedic knowledge.

است و اهل زبان نیز معنی هر جمله را پیش از کاربرد آن جمله در موقعیتی مشخص درمی‌یابند. به این ترتیب، معنی را می‌توان مستقل از بافت دانست. اما آیا همان بافت موقعیتی نیست که در تعیین معنی جمله دخالت دارد؟ (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۴۳).

لاینز، دلالت برون‌زبانی را «ارجاع دادن» و دلالت درون‌زبانی را «اشاره کردن» می‌نامد. در این راستا، ما با دوگونه معناشناسی سر و کار داریم؛ یکی به نظام معنایی زبان می‌پردازد و با دلالت‌های مفهومی سروکار دارد و دیگری، که معنی را با توجه به تجربیات جهان خارج بررسی می‌کند و با دلالت‌های مصداقی درگیر است (همان، ص ۶۲).

بنابراین می‌توان چنین گفت که در بررسی دلالت درون‌زبانی، واژگان از روابط هم‌بافتی به‌شدت تأثیر می‌پذیرند. «بیشتر واحدهای معنایی در مجاورت واحدهای دیگر قرار می‌گیرند؛ معانی این واحدها تنها با ملاحظه واحدهای دیگر که در کنار آن‌ها واقع می‌شوند، قابل توصیف یا تعیین هستند» (مختار عمر، ۱۹۹۸، ص ۶۸).

بدین ترتیب، استخراج معانی واژگان بدون توجه به روابط هم‌بافتی در محور هم‌نشینی امکان‌پذیر نیست و در این باره، بافت زبانی مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند. «بافت از مفاهیم کلیدی زبان‌شناسی نقش‌گرا و نقد زبان‌شناختی است و شبکه روابطی که بین صورت (دستور و واژگان) و جهان بیرون وجود دارد، معنی خارجی زبان را تشکیل می‌دهد» (ساغروانیان، ۱۳۶۹، ص ۴۲۵).

روابط هم‌بافتی که در نگاه کلان محور اصلی تشکیل‌دهنده بافت است، نوعی روابط معنایی بین واژگان ایجاد می‌کند که تحت تأثیر یکدیگر هستند و استخراج لایه‌های معنایی آن‌ها بدون در نظر گرفتن این روابط، کاری عبث خواهد بود. رابطه بافتی، رابطه‌ای است که حتماً بین اجزای تشکیل‌دهنده بافت برقرار است یا این ارتباط بین لایه‌های متن به نظر می‌رسد. از این رو، می‌بایست دلالت‌های واژگانی را با در نظر گرفتن روابط هم‌بافتی در محور هم‌نشینی، چه در حوزه واژگان و چه در حوزه نحو متن و ساختار آن، مورد بررسی قرار داد. این رابطه بین واژگان در لایه‌های متن باعث بافت‌سازی می‌گردد و لایه‌های دلالتی را مستحکم می‌کند.

به‌عنوان مثال، عبارت «میز تحریر» را در نظر بگیرید. بین دو نشانه زبانی «میز» و «تحریر» رابطه بافتی برقرار است. به عبارت دیگر، «تحریر» وقتی در کنار «میز» قرار می‌گیرد، به بافت‌سازی کمک می‌کند. پس بافت، نه موقعیت فیزیکی بیرون از زبان، که خود زبان هم چه در قالب گفتار و چه در قالب نوشتار، واقعیتی فیزیکی است، بلکه رابطه‌ای است که بین لایه‌های متن برقرار می‌شود» (سجودی، ۱۳۹۸، ص ۲۰۹). بنابراین روابط هم‌بافتی در بافت‌سازی و ارتباط بین

لایه‌های متن می‌تواند موجب استخراج دلالت‌های زبانی در لایه‌های زیرین متن گردد.

بافت در نظریهٔ نظم جرجانی

جرجانی در پایه‌ریزی مفاهیم اساسی نظریهٔ نظم، بر یک الگوی هم‌بافتی بین واژگان اشاره می‌کند و بر این باور است که واژگان بدون در نظر گرفتن این روابط هم‌بافتی در محور هم‌نشینی، قادر به انتقال صحیح معنا نیستند. (جرجانی، ۱۹۸۴، ص ۴۴). از این رو، وی برای واژه، خارج از موقعیت بافتی آن در گفتار و سبک، هیچ معنا و مزیتی تلقی نمی‌کند و از این حیث هیچ واژه‌ای خارج از محور هم‌نشینی، بر واژهٔ دیگر برتری و مزیت ندارد (همان).

بنابراین می‌توان گفت از منظر جرجانی دو نوع نظم وجود دارد:

۱. **نظم حروف در محور هم‌نشینی یک واژه:** که عبارت است از قرارگیری حروف یک واژه به صورت متوالی و پشت سر هم که باعث تشکیل ساختار کلمه می‌شود. وی این شکل از رابطهٔ هم‌بافتی را قراردادی تلقی می‌کند و معتقد است که این شکل از هم‌نشینی حروف در سطح واژه، بدون در نظر گرفتن موقعیت قرارگیری آن در متن و بدون بررسی روابط هم‌بافتی آن، کاری عبث است. (همان، ص ۵۲-۴۴).

۲. **نظم کلام/گفتار/سبک:** واژگان در نظریهٔ نظم جرجانی زمانی مزیت بر دیگری پیدا می‌کنند که بررسی آنها بدون در نظر گرفتن روابط هم‌بافتی نباشد. بلکه می‌بایست واژگان در محور هم‌نشینی و در نگاه به روابط هم‌بافتی مورد بررسی قرار گیرند تا مزیت آن‌ها در جهت حسن دلالت کلام آشکار گردد. (همان، ص ۴۳ و ۴۴).

براساس این نظم در محور هم‌نشینی، «قصد متکلم رساندن معنای واژگان نیست، بلکه رساندن مفهوم از طریق هم‌نشینی کلمات است». (جرجانی، ۱۹۸۴، ص ۴۴). بنابراین چنین برمی‌آید که جرجانی معتقد است یک واژه به‌تنهایی و بدون در نظر گرفتن روابط هم‌نشینی آن با دیگر واژگان هم‌بافت و بر اساس احوالات مختلف، به خودی خود هیچ مزیتی ندارد.

او علم بلاغت را تنها قائم بر یکی از دو مقولهٔ لفظ یا معنا نمی‌داند، بلکه از یک سو ارتباط بین واژگان یک عبارت و از سوی دیگر ارتباط این واژگان و معانی می‌داند که این ارتباطات «نظم» نام دارند. (أبولیل، ۱۴۲۷، ص ۱۶۴). بدین ترتیب، «نظم» در نگاه عبدالقاهر ارتباط مستقیمی با هم‌بافت‌ها در محور هم‌نشینی دارد.

روابط هم‌بافتی در محور هم‌نشینی از نگاه سوسور و فرث

«هم‌نشینی» اصطلاحی است که نخستین بار فردینان دو سوسور،^۱ زبان‌شناس سوئیسی (۱۹۱۴-۱۸۵۷م) در درس‌نامه زبان‌شناسی^۲ خود که پس از مرگش انتشار یافت، به کار برده است. طبق نظر او، واحدهای زبان زنجیروار و با قانونمندی و هدف خاصی کنار هم قرار می‌گیرند. به عقیده سوسور، با در کنار هم قرار گرفتن کلمات و نشانه‌ها، معنا شکل می‌گیرد و با هم‌نشینی شدن واژه‌ها «سوژه» نمایان می‌شود.

این زبان‌شناس اثبات می‌کند که کشف حقیقت با شناخت اجزای زبان و همچنین شناخت روابط بین اجزا حاصل می‌شود. از این روی، کشف لایه‌های معنایی متن بدون در نظر گرفتن روابط هم‌بافتی در نگاه سوسور امکان‌پذیر نیست و واژگان زمانی معنا می‌یابند که براساس روابط هم‌بافتی منجر به نمایان شدن سوژه شوند.

از طرف دیگر، سوسور در کنار روابط هم‌نشینی،^۳ به روابط جانشینی^۴ نیز توجه می‌کند و می‌گوید: «در نظام زبان به دو گونه رابطه اساسی میان نشانه‌ها و واحدهای زبانی می‌پردازد: هم‌نشینی یا روابط متباین^۵ و جانشینی یا متداعی.^۶ رابطه بین یک عنصر زبانی با عنصر زبانی قبل و بعد در یک پاره گفتار، رابطه هم‌نشینی است» (راسخ مهند، ۱۳۹۸، ص ۵۰).

بحث درباره جزئیات روابط جانشینی در حوزه این مقاله نمی‌گنجد. «آر. جی. فرث، زبان‌شناس بریتانیایی و ساخت‌گرا،^۷ «بافت» را به دو بخش زبانی و غیرزبانی تقسیم می‌کند. «بافت زبانی»، کاربرد کلمه در نظام جمله و در هم‌نشینی با سایر کلمات است. در نتیجه، معنای بافت از معنای واژگان در فرهنگ لغت متمایز است و به معنای معین و محدود تبدیل می‌شود» (هالیدی، ۲۰۰۲، ص ۶۱).

همچنین در کنار بافت زبانی، بافت موقعیت نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است و به همین دلیل، هایمز صحت یک صورت زبانی را فقط منوط به صحت دستوری نمی‌داند، بلکه کاربرد

1. Ferdinand de saussure.
2. In General linguistics 1915.
3. Syntagmatic relations.
4. Paradigmatic relations.
5. Contrast.
6. Opposition.
7. Constructivist linguistics.

صحیح آن را در چارچوب قوانین و قراردادهای اجتماعی و فرهنگی نیز ضروری می‌داند (رک: آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۴۴).

بنابراین، می‌توان گفت که روابط هم‌بافتی در محور هم‌نشینی از دیرباز مورد توجه معناشناسانی چون جرجانی، سوسور و فرث بوده است. اما در بسیاری از موارد، پژوهشگران بدون در نظر گرفتن توجهات و اهتمامات آن‌ها دست به بررسی دلالت‌های واژگانی همچون واژه «جهل» زده‌اند. در اغلب موارد، با پدیده نادیده‌انگاری روابط هم‌بافتی از سوی پژوهشگران روبه‌رو هستیم که در قسمت تطبیقی بدان خواهیم پرداخت.

دلالت واژه جهل در کتب لغت

«جهل» در معنای نقیض علم، ندانستن و ناآگاهی و «جاهل» در معنای نادان، احمق و سفیه آورده شده است (رک: الفراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۹۰؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۸۹؛ الجوهری، ۱۹۸۴، ج ۴، ص ۱۶۶۳؛ الأزهری، ۲۰۰۱، ج ۶، ص ۳۷؛ أنیس، ۱۳۸۲، ص ۲۸۹). در لسان العرب نیز به معنای نشناختن و آشنا نبودن و نقیض علم آمده است، که با ذکر این مثال معنای آن تبیین شده: «مثلي لایجهل مثلك؛ کسی مانند من با چون تو آشنا نیست» (ابن‌منظور، ج ۱۱، ص ۱۲۹).

راغب سه معنا برای «جهل» در نظر گرفته است:

۱. خالی بودن نفس از علم و نداشتن آگاهی.
 ۲. اعتقاد به چیزی بر خلاف آنچه در واقع است.
 ۳. انجام کاری خلاف آنچه باید انجام شود (الراغب، ۱۴۰۶، ص ۲۶۵).
- در دانش تفسیر، علامه طباطبایی نیز «جهل» را نقیض علم در نظر گرفته است. او می‌گوید که آدمیان از طرفی رفتار خود را ناشی از علم و اراده می‌دانند و از طرف دیگر معتقدند که رفتار ناپسند و گناهانی که به دلیل تسلیم شدن به هوای نفس از آنان سر زده، ناشی از فقدان آگاهی و عدم حضور عقل تشخیص دهنده حسن و قبح است. به افرادی که علم و اراده آنها در احتراز از اعمال ناپسند مؤثر نیست، «جاهل» می‌گویند (طباطبایی، ۱۴۲۲، ذیل آیه ۱۷، سوره نساء).
- همچنین، «جهل» به عنوان عدم آگاهی از سرانجام ناپسند عمل خود یا برگزیدن لذت فانی بر لذت باقی تعبیر شده است. (طوسی، ج ۳، ص ۱۴۶). براساس تحقیقات ارائه شده در بیشتر کتاب‌ها و تحقیقات معجمی، می‌توان گفت که پربسامدترین دلالت واژه «جهل» نقیض واژه «علم» آورده شده است.

در حالی که بررسی معنایی این واژه با دیگر واژگان هم‌بافتی، دلالتی غیر از این را برای واژه مشخص می‌کند که در ادامه بدان می‌پردازیم:

واژه «جهل» و هسته معنایی آن

دلالت اصلی یا دلالت مرکزی هسته‌ای یک واژه به‌طور نظام‌مند با دیگر واژگان هم‌بافتی در ارتباط است. کشف این نوع دلالت براساس فرآیند کدگذاری از طرف مؤلف و کدخوانی از طرف خوانشگر صورت می‌گیرد، زیرا کدگذاری به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن معانی از طریق کدها ارائه می‌شوند (قائمی‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۶۷)؛ که در اینجا همان واژگان هم‌بافتی هستند. بدین صورت، برای بررسی دلالت اصلی این واژه در طول زمان، نیازمند یک ارائه در سطح واژگان هم‌بافتی در سطح کاربرد هستیم که به‌عنوان کد مطرح می‌شوند. در اینجا باید به این نکته توجه داشت که واژگان هم‌بافت فقط در حوزه یک متن و یا یک فرهنگ نیست، بلکه می‌تواند شامل زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر شود.

بدین منظور، به سراغ ریشه‌شناسی واژه «جهل» در سریانی می‌رویم که با الفاظ «جهیلا / جهیلوتا» و به معنای «amorous» و «wanton» آمده است. این واژه در فرهنگ و زبان سریانی دارای معنای اصلی ابراز میل و عشق جنسی و بی‌بندوباری جنسی است و معادل کلمات عابث، طائس، لعوب، عاشق، نرق در نظر گرفته شده است (محروس، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۶۳۶). از این روی، در فرهنگ و زبان عربی، به‌ویژه در برخی ساختارهای نحوی قرآن، شاهد این نوع از دلالت مرکزی هستیم. برای نمونه می‌توان به هم‌بافت شدن واژه «جهل» با واژه «شهوة» و «أصْبُ إِلَیْهِنَّ» در نمونه‌های قرآنی زیر اشاره کرد:

هم‌بافتی واژه «جهل» با «شهوة»

در سوره النمل، ذیل آیه ۵۵ چنین آمده است: «أَلَا إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ جَاهِلُونَ».

واژه «شهوة» که در این آیه هم‌بافت بارز واژه «جهل» در محور هم‌نشینی است، به معنای رغبت شدید، میل و هوس بسیار شدید است. این قوه مربوط به تمایلات، رغبت‌ها و هوس‌های نفسانی است؛ مثلاً خوردن، آشامیدن و آرمیدن مردان با زنان.

«الشهی / الشهوانی» به معنای مردی است که بسیار در پی لذت‌ها و خواسته‌های مادی حرکت می‌کند (أنیس، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۰۶۳).

با توجه به مفهوم واژه هم‌بافت «جهل» یعنی «شهوة»، بهتر است کدخوانی «جهل» در برابر

علم و دانش تلقی نشود (المنجد فی اللغة، ج ۱۱، ص ۱۰۸). چرا که در سراسر این آیه، کدهای موجود گواه بر تبعیت از نفس برای رسیدن به لذت‌های جسمی است. چه بسا آدمی را شهوت عارض شود و از تصمیم‌گیری در مانده گردد و در بسیاری از موارد، بدون توجه به عواقب کار خویش، دست به اقدامی جاهلانه یعنی سریع و آنی و بی توجه به عاقبت آن کار بزند.

هم بافتی واژه «جهل» با «أصب إلیهن»

در سوره یوسف، آیه ۳۳ چنین آمده است: «قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ».

با اندکی تأمل در هم‌نشینان «جهل» در این آیه، پر واضح است که در نظر گرفتن آن در معنای پربسامدش، یعنی عدم آگاهی، با این آیه سازگاری ندارد. چرا که در این آیه، هم‌ساخت نحوی آن واژه «أصب» است که از طریق سازه عطف با هم مرتبط شده‌اند. باید به این نکته توجه داشته باشیم که سازه عطف یک نوع سازه دستوری-معنایی است. برای روشن‌تر شدن مسئله به دو نمونه زیر دقت کنیم:

۱. اشتریت قلمًا و دفترًا.

۲. اشتریت قلمًا و سیارةً.

سازه نحوی در نمونه‌های ۱ و ۲ از یک الگوی مشخص تبعیت می‌کند که می‌توان به شکل زیر آن را نمایش داد:

فعل + فاعل + مفعول + حرف عطف + معطوف.

اما با کمی دقت می‌توانیم بگوییم که نمونه ۲ صحیح نیست، زیرا هیچ نوع اشتراک دلالتی بین دو سازه عطف (قلم / سیارة) وجود ندارد، هرچند که از لحاظ نحو صوری-اعرابی جمله صحیح است. بنابراین، سازه عطف یک نوع سازه دستوری صرف نیست، بلکه ساخت نحوی-معنایی است که بین هر دو طرف سازه اشتراک یا تناقض دلالتی وجود دارد و با ایجاد پیوند بین دو طرف سازه سبب تأثیرگذاری و بیان هدفمند مفهوم می‌شود (روستایی، علیرضا و روان شاد، علی اصغر، ۱۴۰۰، ص ۵۲).

حال به نمونه مورد نظر در سوره یوسف باز می‌گردیم تا از طریق سازه عطف به این ساخت نحوی-معنایی بپردازیم: «...وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ» در اینجا می‌بینیم که سازه عطف بین دو واژه هسته‌ای عبارت یعنی «الصبو» و «الجهل» پیوند نحوی-معنایی برقرار کرده است. به طوری که عطف بین آن دو به خوانشگر این اجازه را می‌دهد که

در فرآیند کدخوانی به ارتباط معنایی بین آن دو توجه کند.

واژه «الصبو» به‌عنوان واژه هم‌بافت نحوی به معنای رقت قلب و میل کودکانه است؛ میلی که از سر ذوق‌زدگی و اشتیاق کودکانه باشد، مشتاق و آژمند، میل به بازی و سرگرمی کودکانه (انیس، ۱۳۸۲، ص ۱۰۸۰).

از این روی، می‌بینیم که هم‌بافتی این دو واژه در مرحله کدخوانی، نشان از استمرار همان دلالت اصلی واژه «جهل» در فرهنگ و زبان سریانی است. بنابراین، پذیرفتن معنای جوشش عاطفه و غلیان احساس در لحظه کوتاه و تصمیم‌گیری بدون اراده با «جهل» موافق‌تر است؛ زیرا تصمیمی که از روی میل کودکانه گرفته شود، تصمیمی بدون توجه به عواقب آن است و در اثر احساسات است که با ناآگاهی فاصله بسیار دارد.

دلالت اصلی واژه «جهل» در دوره جاهلی

در اینجا آنچه که از طریق کدخوانی می‌توان برداشت کرد، مفهوم جوشش عاطفه و غلیان احساسات و عواطف است که بین هر دو طرف سازه عطف مشهود است. همین دلالت اصلی، ساخت معنایی در دوره جاهلی را تشکیل می‌دهد:

و دهم تصادیها الولائد جلة إذا جهلت أجوافها لم تحلم أبو تمام، (دیوان الحماسة، قطعة ۷۶۲، به نقل از: ایزوتسو، ۲۰۰۷، ص ۳۱۹) ترجمه بیت: چه بسا دیگ‌های بزرگی که کنیزان ما از آن مراقبت می‌کنند، اما چون به جوش آیند دیگر آرام نمی‌شوند.

چنانکه در ساخت به‌کارگرفته‌شده در بیت «جهلت أجوافها» آمده است، «أجواف» به معنی محتویات درون دیگ است که پس از رسیدن به نقطه جوش، آرام ندارد (عزیزی مراد، ۱۳۹۸، ص ۲۰۳). ایزوتسو در بیان معنای واژه کلیدی «جهل» بر این بیت استناد می‌کند و در کتاب خود، مفاهیم جهل را به این دلالت اصلی پیوند می‌زند (ایزوتسو، توشیهیکو، الله و الإنسان في القرآن، ص ۳۱۹).

«جهل» در این بیت به معنای غلیان کردن و به جوش آمدن به کار رفته و در ارتباط با دلالت مرکزی در فرهنگ و زبان سریانی است. بدین خاطر است که ایزوتسو معنای واژه «جهل» را در ارتباط با «حلم» می‌داند و چنان‌که در بیت مشاهده کردیم، کاربرد ساخت منفی فعل «لم تحلم» بر این امر صحنه می‌گذارد.

با بررسی نمونه‌ای دیگر از شعر جاهلی نیز به‌خوبی متوجه می‌شویم که در این بیت «جهل» در معنای مقابل علم به کار نرفته است؛ بلکه معنی طغیان کردن، خروشدن و انجام عملی خارج از

اراده، بدون کنترل کردن و لجام زدن به نفس است که به خوبی با تعبیر ایزوتسو سازگاری دارد و در حقیقت همان نفسی است که با اندکی تحریک برانگیخته می‌شود، تصمیم آنی می‌گیرد و پیامدهای تصمیم خود را در نظر ندارد: «ألا لایجهلن أحد علینا فنجهل فوق جهل الجاهلینا» (الزوزنی، ۲۰۰۶، ص ۱۸۴) (کسی نباید بر ما بتازد که در این صورت ما برخورد شدیدی با او خواهیم داشت) که این همان عصبیت و برخورد از روی شهوت است.

در بیت عمرو بن کلثوم، تکرار اشتقاقی واژه «جهل» و آوای ایجاد شده از این تکرار نیز به کدخوانی واژه مورد نظر کمک می‌کند. این نوع تکرار آوایی، به نوعی دیگر همان طغیان و غلیان احساسات و عواطف است که مانند دیگری در حال جوش می‌خروشد. بنابراین می‌توان چنین گفت که «جهل» مقوله‌ای معنایی-معرفتی است که در آن فرد توانایی تسلط بر احساسات و عواطف خود را ندارد و در برابر حوادث دچار جوشش و خروش این عواطف و احساسات می‌شود و به بالاترین حد خود می‌رسد.

در اینجا با وجه دیگری از دلالت واژه «جهل» مواجه می‌شویم و آن «تجاوز از حد معمول» و «به اوج رسیدن انفعالات» است که در زبان عربی با اصطلاحات و ساخت‌هایی روبه‌رو هستیم که این وجه را مشخص می‌کنند:

هم‌بافتی واژه «جهل» با واژگان «ظلوم» و «حمیة»

در سوره احزاب، آیه ۷۲ چنین آمده است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا».

در اینجا می‌بینیم که واژه «جهل» هم‌نشین واژه «ظلم» شده است. ظلم به معنای گذشتن و تجاوز از حدود است یا قرار دادن چیزی در غیر جایگاه اصلی آن، ستم کردن و بی‌عدالتی می‌باشد (سیاح، ۱۳۳۰، ج ۳، ص ۵۵). بنابراین، وجه پدیدار شده دلالت واژه «جهل» در بیت عمرو بن کلثوم در این آیه نمایان می‌شود و در معنای «تجاوز از حد معمول» به کار گرفته می‌شود.

بر این اساس، می‌توان گفت که نقش دستوری صفت «جهولا» در آیه ۷۲ سوره احزاب، نقش معنایی «تأکید» را ایفا می‌کند، زیرا همان دلالت اصلی واژه «ظلم» را تأکید می‌نماید و دلالت تبعی دیگری تأسیس نکرده است. البته باید توجه داشت که این مسئله به معنای وجود ترادف در زبان نیست، بلکه دلالت هر گزاره‌ای متفاوت نیز در آنها وجود دارد.

از طرف دیگر، در متن قرآن شاهد هم‌بافتی واژه «جهل» با واژه «حمیة» هستیم. در سوره فتح، ذیل آیه ۲۶ چنین آمده است: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ

اللَّهُ سَكِنَتْهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ».

در این آیه، همانطور که می‌بینیم ساخت دستوری اضافه براساس هم‌بافتی دو واژه «حمیة» و «جهل» استفاده شده است و این ساخت دستوری در مرحله فرآیند کدخوانی به خوانشگر کمک می‌کند تا ارتباط معنایی دو واژه را دریافت کند.

زمخشری، واژه «حمیة» را به معنای سرباز زدن از چیزی که ناخوشایند است و بیشتر اطلاق آن بر تکبر بی دلیل است، در نظر گرفته است (زمخشری، ۱۴۰۷، ص ۳۴۴). اما قول ابن‌عاشور کمی متفاوت است و آن را از ساخت «حمیت النار» اخذ کرده و به معنای شعله‌ور شدن آتش یعنی زیاد شدن حرارت آن دانسته است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ص ۱۶۳).

از طرف دیگر، کاربرد واژه «الحمی» در زبان روزمره نیز از این عبارت گرفته شده و به معنای گرمای بدن، بالا رفتن حرارت و بیماری تب است. این واژه در دلالت معجمی خود نیز به معنای بالارفتن درجه حرارت جسم از حد طبیعی است. همچنین، حالتی از بیماری که دمای حرارت بدن از مقدار طبیعی بالاتر می‌رود (عزیزی مراد، ۱۳۹۸، ص ۲۰۰).

بر این اساس، می‌توان گفت که نگاه زمخشری چندان دقیق نیست و بدون در نظر گرفتن واژگانی هم‌بافت اقدام به کدخوانی واژه نموده است. همچنین، در اینجا «جهل»، نقیض علم نیست بلکه به معنای عصبانیت شدید و آنی است و نمونه‌ای از الگوی رفتاری انسان بی‌پروا و سریع‌الانفعال است. همچنین، غلیان سریع انفعالات غیرارادی است و این جوشش عاطفه تا حدی است که شعله خشم برافروخته می‌شود و از این رو، واژه «جهل» در کنار «حمی» به کار رفته است (همان، ص ۱۹۹-۲۰۲).

از طرف دیگر، شاهد کاربرد اصطلاح دیگری در زبان عربی هستیم که در حوزه واژگانی «حمی» کمک‌رسان است. «حمی الوطیس» اصطلاحی است که در معنای شدت جنگ استفاده می‌شود و با وجه معنایی «تجاوز از حد معمول» واژه «جهل» در ارتباط است. بدین لحاظ است که توانسته در ساخت دستوری اضافه در سازه «حمیة الجاهلیة» هم‌بافت واژه «جهل» گردد. بنابراین، در برخی از نمونه‌های گذشته چنان که مشاهده شد، می‌توان گفت: یک وجه از معنای هسته‌ای این واژه، شدت و حرارت و ارتفاع را به ذهن متبادر می‌کند و بقیه معانی حول این مفهوم در گردشند.

همچنین، ظلم به معنای ستم، بی‌عدالتی و قرار دادن چیزی در غیر جایگاه خود است (سیاح، ۱۳۳۰، ج ۳، ص ۵۵). در اینجا نمی‌توان این واژه را نقیض علم در نظر گرفت، زیرا با عدل الهی

سازگار نیست که کسی را که آگاهی ندارد و مرتکب عملی می‌شود، ظالم در نظر بگیریم. بلکه ظالم حتماً همان کسی است که با علم و آگاهی گناه انجام می‌دهد و چون نمی‌توان ظلم را از سوی انسانی که آگاهی ندارد پذیرفت، جهل که هم‌نشین آن است را نیز در مقابل علم قرار نمی‌دهیم.

با در نظر گرفتن قواعد هم‌نشینی و کنار هم قرار گرفتن واژه‌ها و بررسی معنای واژگان هم‌نشین شده در شعر جاهلی و آیات قرآنی به این نتیجه می‌رسیم که آنچه تاکنون به‌عنوان جهل در برابر علم قرار داده شده، در بسیاری از موارد صدق نمی‌کند و با معنای واژگان هم‌نشین شده با واژه «جهل» در بافت، سازگار نیست. می‌بایست نقش واژگان هم‌بافت را در فرآیند کدخوانی ارائه معنا و دلالت‌ها در نظر بگیریم.

همان‌طور که قبلاً گفته شد، پژوهش و بررسی واژه «جهل» در حوزه معنایی مرتبط با حوزه رفتاری-انفعالی به معنای نقض و عدم کاربرد این واژه در حوزه دانش-معرفت و مقابل واژه علم نیست. کاربرد واژه مورد نظر در قرآن به معنای عدم علم نیز وجود دارد. همانند: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»

همان‌طور که مشاهده می‌شود، واژه «جهل» در این آیه حوزه معنایی مرتبط با معرفت-دانش است که به معنای عدم علم است. در واقع، این امر نشأت‌گرفته از کاربرد متفاوت واژگان در بافت‌های متفاوت زبانی است که باعث ظاهر و فعال شدن وجوه متفاوت واژه در کاربردها می‌شود. پژوهش در حوزه اخیر می‌تواند موضوع مقاله دیگری باشد و پژوهشگر دیگری عهده‌دار آن شود تا وجوه دیگر آن در کاربردهای دیگر فعال شود.

نتیجه

با بررسی روابط هم‌بافت در محور هم‌نشینی در چهارچوب نمونه‌های بررسی شده، این نتیجه به دست می‌آید که هر واژه دلالتی اصلی یا هسته‌ای دارد و تمامی معانی استنباط شده از آن حول همین محور هسته‌ای در گردشند. استخراج فحوای کلام با تکیه بر واژه به تنهایی و بدون در نظر داشتن بافت زبانی، ممکن نیست. این نوشتار با بررسی هم‌بافت‌های واژه «جهل» در شعر جاهلی و قرآن به این مهم دست یافت که این واژه پربسامد، تنها در معنای مقابل علم یا حلم به کار نمی‌رود و حتی گاه تکیه بر این معانی از پیش فرض شده، مخل فهم صحیح از این کلمه است. بنابراین، منظور از «جهل» فقط ناآگاهی و عدم دانش نیست بلکه علاوه بر آن وجوه دیگری نیز

دارد و نمی‌توان وضعیت و بافت اجتماعی عرب جنوب را با این دلالت از واژه «جهل» صحیح دانست علاوه بر اینکه آنان در بافت اجتماعی پیش از اسلام گام‌های بلندی در حوزه تجارت برداشته بودند.

در نتیجه غالباً، مفهوم این واژه انفعالی است و همواره نمی‌توان برای آن معنایی ثابت در نظر داشت اما با توجه به واژگان هم‌بافت در چارچوب نمونه‌های پژوهش این کلمه می‌توان «جهل» را شاخصه فردی در نظر گرفت که توانایی تسلط بر نفس را نداشته، با اندک تحریکی برانگیخته شده و در فرجام تصمیمش اندیشه‌ای ندارد؛ این معنا در محوریت است و دیگر معانی برگرفته از آن می‌باشند.

بدین ترتیب این واژه همیشه در حوزه معنایی عدم دانش - معرفت کاربرد ندارد بلکه علاوه بر این حوزه کاربرد دیگری در حوزه‌های مختلف دارد که از جمله آنها حوزه رفتاری - انفعالی است که در این حوزه با واژگانی نظیر الشهوة، الصبا، الجوف، الحمیة، الظلم و.. هم‌بافت است و حوزه معنایی رفتاری - انفعالی را تشکیل می‌دهد.

منابع

١. القرآن الكريم.
٢. ابن دريد، أبوبكر محمد بن الحسن، (١٩٨٧)، جمهرة اللغة، بيروت: دارالعلم للملايين.
٣. ابن رسول، محمدرضا؛ قربان خاني، مرضيه؛ شاملي، نصرالله، (١٣٩٦). «مطالعه تطبيقي نظريه نظم عبدالقاهر جرجاني و نظريه بافت موقعيت فرث». ادب عربي، سال ٩، شماره ٢.
٤. ابن عاشور، محمد طاهر، (١٤٢٠)، التحرير والتنوير، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
٥. ابن فارس، (١٤٠٤ هـ)، مقاييس اللغة، قم: مكتب الإعلام الإسلامي.
٦. ابن منظور، محمد بن المكرم، (١٤٠٥)، لسان العرب، قم: نشر أدب الحوزة.
٧. أبوليل، أمين، (١٤٢٧)، البيان القرآني؛ دراسة تأصيلية فنية، عمان، الأردن: دارالبركة.
٨. الأزهرى، أبو منصور محمد بن أحمد، (٢٠٠١)، تهذيب اللغة، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٩. أنيس، إبراهيم، منتصر عبدالحميد، الصوالحي، عطيه، و خلف أحمد، محمد. (١٣٨٢)، فرهنگ المعجم الوسيط، ترجمة محمد بندريگي، تهران: انتشارات اسلامي.
١٠. ايزوتسو، توشيهيكو، (٢٠٠٧)، الله والإنسان في القرآن، بيروت: المنظمة العربية للنشر.
١١. آقاگل زاده، فردوس، (١٣٨٥)، تحليل گفتمان انتقادي، تهران: انتشارات علمي فرهنگي.
١٢. الجرجاني، عبدالقاهر، (١٩٨٤)، دلائل الإعجاز، تحقيق: محمود محمد شاكر، القاهرة، مصر: مكتبة الخانجي.
١٣. الجوهرى، إسماعيل بن حماد، (١٩٨٤)، الصحاح؛ تاج اللغة وصحاح العربية، بيروت: دارالعلم للملايين، ط ٣.
١٤. راسخ مهند، محمد، (١٣٩٨)، مكاتب زبان شناسي، تهران: نشر آگه.

۱۵. روستایی، علیرضا؛ روان‌شاد، علی‌اصغر، (۱۴۰۰)، «تأثیر بافت زبانی در گزینش باهم‌آیی واژگان قرآن کریم؛ مطالعه موردی سوره ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ»، پژوهش‌های زبانشناختی قرآن، س ۱۰، ش ۱۹.
۱۶. الزوزنی، (۱۳۸۵)، شرح المعلقات السبع، تهران: مؤسسة الصادق.
۱۷. ساغروانیان، جلیل، (۱۳۹۶)، فرهنگ اصطلاحات زبان شناسی، مشهد، ایران: نما.
۱۸. سجودی، فرزانه، (۱۳۸۷)، نشانه‌شناسی کاربردی، تهران: نشر علم.
۱۹. سیاح، احمد، (۱۳۳۰)، فرهنگ جامع، تهران: کتابفروشی اسلامی.
۲۰. سیفی، علی، (۱۳۹۵)، بررسی واژه جهل و معناشناسی جاهلیت در قرآن کریم، همایش ملی واژه‌پژوهی در علوم اسلامی.
۲۱. شیخ طوسی، (۱۲۰۹)، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: مکتب الإعلام الإسلامي.
۲۲. صفوی، کوروش، (۱۳۹۹)، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: سوره مهر.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۲۲)، المیزان فی تفسیر القرآن، الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسة علمی للمطبوعات.
۲۴. عزیزی‌مراد، قاسم، (۱۳۹۸)، اللغة والتحول الثقافي المعرفي على ضوء نظرية الشك لاسري الاجتماعية القرآن والمتنبي وأدونيس، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی.
۲۵. غلفان، مصطفی، (۲۰۱۳)، اللسانيات البنيوية منهجيات و اتجاهات، ليبيا: دارالکتب الوطنية.
۲۶. الفراهیدی، (۱۴۰۹)، العین، قم: مؤسسة دارالهجرة، ط ۲.
۲۷. قائمی‌نیا، علیرضا، (۱۳۸۹)، بیولوژی نص؛ نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۸. مختار عمر، أحمد، (۱۹۹۸)، الترادف وأشباه الترادف في القرآن الكريم، الدراسات القرآنية، ج ۲، بی‌نا.
۲۹. مصلائی‌پور، عباس؛ کریمی، محمود؛ اسکندری، جعفر، (۱۳۹۳)، «معناشناسی جهل در قرآن کریم با رویکرد ساختاری»، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ.
30. Halliday, M.A.K.(2002), On Grammar, London & New York, Continuum.

